

جوامع دیگر فیلم بسازیم." راعی در ادامه گفت البته محدودیت‌هایی هست. او از این شکایت داشت که ممیزین غالباً بر اساس سلیقه شخصی درباره طرح‌های فیلم‌سازان قضاوت می‌کنند، نه بر اساس ضوابط اسلامی یا دولتی. با تغییر مسئول سانسور یا تغییر سلیقه، فیلمی که ممنوع شده آزاد می‌شود و فیلمی که بلامانع بود ممنوع می‌شود. او معتقد بود "بعضی محدودیت‌ها چندان هم بد نیستند. باعث شده‌اند ما خلاقیت و ابتکار بیشتری بخرج دهیم. مثلاً حجاب یعنی این که ما نمی‌توانیم برای نشان دادن عشق در شخصیت فیلم از صحنه‌های بوسیدن یا در آغوش گرفتن استفاده کنیم. بنابراین باید راه‌های هنرمندانه‌ای برای نشان دادن عشق آنها پیدا کنیم، مثل رفتاری که در مقابل یکدیگر دارند، یا میزان گذشت‌شان نسبت به هم. من شخصاً فکر می‌کنم این روش برای نشان دادن عشق بهتر از بوسه است. هیچوقت فکر نمی‌کنم که یک رابطه عشقی را در رختخواب نشان دهم، حتی اگر مجاز باشم."

از راعی پرسیدم چگونه و بر حسب چه فرمولی سینمای مدرن و اسلام را درهم می‌آمیزد، و به مراسمی اشاره کردم که در همان هفته در خانه سینمای تهران برگزار شده بود. او گفت "استعداد هنری موهبتی است که خدا به بعضی افراد ارزانی می‌کند. هدف از این قبیل جشنواره‌ها آنست که استعدادها را بدیهی تلقی نکنیم." (۶۵) سپس با خنده‌ای گفت "فکر نمی‌کنم چیزی به اسم سینمای اسلامی وجود داشته باشد. هر کارگردان رویدادها را از دیدگاه خود می‌بیند و بر اساس آنچه که دیده فیلم می‌سازد. اگر فقط به دنبال دین باشد یک فیلم مذهبی می‌سازد."

نکته حساسی بود. از نظر جهان خارج، انقلاب و حکومت دینی‌ای که در پی آن آمد، یکی بود. اما بیشتر اқشار جامعه ایران، از جمله فیلم‌سازان بین این دو تمایز قائل می‌شدند. "خیزش سیاسی‌ای که هدفش پایان دادن به یک حکومت خودکامه و توزیع قدرت بود، یک مسأله است و دولت اسلامی‌ای که نهایتاً جایگزین سلطنت شد - و محدودیت‌های خود را اعمال کرد - مسأله‌ای دیگر."

به عبارت دیگر، بسیاری از فیلم‌سازان، هنرمندان و نویسندگان، صرف نظر از اینکه رژیم دینی و سیاست‌هایش را دوست دارند یا نه، احساس می‌کنند انقلاب تأثیر مثبتی بر فرهنگ ایران داشته است. راه‌های تازه‌ای را بروی هنرمندان گشوده تا از طریق آن درباره شکل‌های جدید بیان، و فراتر از حدی که رژیم سلطنتی می‌خواست و اجازه می‌داد، به کارشان بپردازند. انقلاب باعث شکوفایی، بداعت و خلاقیت شده بود، و جوی فراهم کرده بود که تمرکز بر مسائل جهانی و محلی را، از یک دیدگاه ایرانی میسر می‌ساخت.

تولد دوباره سینمای ایران بعد از انقلاب، به فیلم گاو برمی‌گردد. این فیلم در واقع یک دهه پیش از انقلاب ساخته شده بود. اولین فیلم داریوش مهرجویی بود که در سال ۱۹۶۹ به نمایش درآمد. داستان فیلم حول روستای فقیری می‌گشت که بدنبال مرگ تنها گاو روستا، دچار آشفته‌گی شده بود.

در همان زمان فیلم گاو در فستیوال‌های ونیز و شیکاگو جوایزی را به خود اختصاص داد. سی سال بعد، نیویورک تایمز هنوز آن را "خیره‌کننده" می‌دانست و "بازی فوق‌العاده و فیلمبرداری بی‌نظیر و تمثیلی آن را تحسین می‌کرد." (۶۶) اما در سال ۱۹۶۹، رژیم شاه نمایش گاو و دو فیلم دیگر مهرجویی را ممنوع کرد. به تصویر کشیدن فقر در فیلم گاو، بویژه شش سال پس از انقلاب سفید شاه که هدفش از میان بردن شکاف عمیق بین فقیر و غنی بود، باعث رنجش و شرمندگی شاه شد و حکایت از شکست او داشت.

منتقدان سینمایی در ایران، امریکا، اروپا و آسیا، حالا فیلم گاو را اولین فیلم از فیلم‌های به اصطلاح "موج نوی" ایران می‌دانند و جالب اینکه آیت‌اله خمینی هم با این نظر موافق بود.

در ملاقاتی که در سال ۱۹۹۸ با مهرجویی داشتم، می‌گفت "آیت‌اله خمینی در واقع فیلم‌های هنری را تشویق هم می‌کرد. بعد از انقلاب، سینمای ایران دچار بحران شدیدی بود. در روزهای انقلاب بسیاری از سینماها مورد حمله قرار گرفته بود، تعدادی از آنها به آتش کشیده شده بود، چون مراکز فساد تلقی می‌شدند. بعلاوه، در اسلام تصویرسازی حرام است."

در واقع ممنوعیت تصویرگری باعث شد عربستان سعودی تا سال‌های دهه ۱۹۷۰ تلویزیون نداشته باشد. ایران تلویزیون داشت. بنابراین منع هنرهای بصری بعد از انقلاب، به عنوان یک گزینه مطرح نبود. بعلاوه، آیت‌اله خمینی، قبل از انقلاب نوارهای کاست متعددی پر کرده و چندین مصاحبه تلویزیونی انجام داده بود. هم نوارها و هم مصاحبه‌ها نقش بسیار مهمی در رساندن پیام‌های او داشت، و او را در رهبری انقلاب از تبعید، آن هم در شرایطی که جناح‌های سیاسی متعددی وجود داشت، یاری کرد.

بعد از انقلاب، رسانه‌های تصویری ایران در مورد تصویر چهره‌های مذهبی حساسیت نشان می‌داد، یکی از پر بیننده‌ترین سریال‌های تلویزیونی ایران، "امام علی"، بود. اما در هیچ کجای فیلم چهره حضرت علی یا حضرت محمد نشان داده نمی‌شد. آنها به صورت سایه یا هاله تصویر می‌شدند.

اولین فیلم‌هایی که در رژیم دینی ایران ساخته شد نیز مذهبی بود. مهرجویی می‌گفت در ابتدا فقط فیلم‌های تبلیغاتی ساخته می‌شد و هیچکس هم دیدن آنها نمی‌رفت. اما وقتی آیت‌اله خمینی فیلم گاو را از تلویزیون دید و گفت "نگوید سینما بد است، ما مخالف سینما نیستیم، مخالف فیلم‌هایی هستیم که مردم را به فساد می‌کشانند" همه چیز تغییر کرد. گفته‌های امام تیترو روزنامه‌ها شد و راه را برای ساخت فیلم‌هایی که بُعدی انسانی و عاطفی داشت گشود. بدون این گفته‌های آیت‌اله خمینی، چنین اتفاقی نمی‌افتاد.

اما انزوای ایران هم بر رشد صنعت سینمای کشور کمک کرد. ممنوعیت نمایش اکثر فیلم‌های خارجی، از زمانی که سینمای دیگر کشورها، زیر سلطه فیلم‌های امریکایی بود، برای فیلم‌های ایرانی یک بازار انحصاری ایجاد کرد. مهرجویی می‌گفت "طی بیست سال گذشته فیلم‌های تجاری امریکا همه دنیای سینما را اشغال کرد. سلطه سینمای امریکا باعث شد سنت عالی ساخت فیلم‌های هنری در اروپا، امریکای لاتین و هند روز به روز بی‌رونق‌تر و ضعیف‌تر شود. ایران تنها کشوری است که هنوز برای فیلم‌های هنری، هستی شناختی و عمیق، فیلم‌های مربوط به زندگی واقعی و حقیقی، شور و شوق

دارد. چون مرزهای ما بر روی فیلم‌های تجاری امریکایی بسته بوده است. بنابراین سینمای ما نه تنها زنده، بلکه شکوفاست."

بهر حال مهر تأیید آیت‌اله خمینی بر فیلم گاو، تضمینی برای فیلم‌های بعدی مهرجویی نبود. او می‌گفت "من همیشه با انواع موانع و مشکلات روبرو بودم." رژیم مذهبی ایران هم، مثل رژیم سلطنتی، دو فیلم مهرجویی را ممنوع کرد. فیلم "بانو" بیش از هفت سال توقیف بود. این فیلم داستان ساده‌ای داشت. "بانو" که مریم نام داشت زن ثروتمندی بود که شوهرش ترکش کرده بود. او خانواده فقیری را پذیرفته و به خانه آورده بود. برایشان خرید می‌کرد، غذا می‌پخت، هنگام بیماری پرستاری‌شان می‌کرد، اجازه می‌داد بستگان‌شان را بخانه بیاورند و حتی وقتی متوجه شد که کم‌کم میراث خانوادگی او را می‌دزدند، کاری نکرد. در پایان خیانت این خانواده به بانو ر به اعتمادی که به آنها کرده بود، چیزی برای او باقی نگذاشت.

علت منع بانو آن بود که نشان می‌داد خانواده فقیر دست به دزدی می‌زند. به عبارت دیگر، در فیلم فقرا به شکل خوبی تصویر نشده بودند. در واقع فیلم رسماً ممنوع نشده بود. وزارتخانه مربوطه گفته بود "بگذارید ببینیم چه می‌شود"، و بدین ترتیب هفت سال فیلم بانو معطل ماند مهرجویی می‌گفت "دلیل مقامات برای عدم صدور پروانه نمایش بی‌احترامی به فقراست. مشکلات و نگرانی‌های دیگر هم وجود دارد. نگرانی داشتن یک دیدگاه سیاسی درست - انتقاد نکردن از کسی و تبلیغ نکردن هیچ آرمانی. نگرانی تأمین بودجه و نگرانی بازار که به دلیل مشکل کمبود سالن نمایش بدتر هم شده است."

شهرهای ایران همیشه با مشکل کمبود سالن نمایش روبرو بوده‌اند، بویژه پس از آن که در زمان انقلاب اسلامی تعدادی از سینماها را آتش زدند. بعد از انقلاب هم تعداد دیگری از سینماها در اختیار نهادهای مذهبی قرار گرفت. که بعضاً به مکانی برای کاری دیگر تبدیل شد. بعد از انقلاب حدود نیمی از سینماهای ایران فعال بودند. ایران با بیش از ۶۰ میلیون جمعیت در مجموع

۲۷۰ سالن سینما با حدود صد هزار صندلی دارد. (۶۷)

مهرجویی می‌گفت "عجیب اینکه ده درصد از بهترین فیلم‌های ما که در خارج بیشتر به نمایش در می‌آیند، بندرت در داخل، برای مدتی قابل توجه روی پرده هستند. انواع و اقسام مقررات و فشارها هم باعث می‌شود سینماها و توزیع‌کنندگان فیلم، فیلم‌های خاصی را نشان دهند، در نتیجه فیلم‌های بهتر در سینماهای کوچک‌تر و برای مدتی کوتاه‌تر به نمایش در می‌آیند."

انتخاب آقای خاتمی در بهتر شدن وضعیت مهرجویی مؤثر بود. مهاجرانی در سال ۱۹۹۸ ممنوعیت فیلم بانو را، پس از هفت سال لغو کرد که باعث خوشحالی و تحسین شد. تهران تایمز این کار را "نقطه عطف" دیگری در مهاجرانی ارزیابی کرد. (۶۸)

در حالی که ایران بتدریج مقررات خشک و سانسور شدید را تعدیل می‌کرد، آزادی‌هایی که بیشتر فیلم‌سازان خواستار آن بودند، خطرات جدیدی را مطرح می‌کرد. اگر درهای دیگری هم گشوده می‌شدند چه اتفاقی روی می‌داد؟ ایجاد شرایط برای تحول بیشتر صنعت فیلم در داخل، تصمیم‌گیری‌های سختی را ایجاب می‌کرد. مهرجویی تجسم این وضعیت بفرنج بود. او که یک مسلمان معتقد بود، به کمال و خلوص فیلم تا آنجا باور داشت که تحصیلاتش در دانشگاه کالیفرنیا، لس‌آنجلس، در رشته سینما را ناتمام گذاشت و به مطالعه فلسفه پرداخت. چون فکر می‌کرد استادان بیش از حد تحت تأثیر هالیوود هستند و نگرش و بینش هنری محدودی دارند. این ناهمدلی بدان معنا نبود که او غرب و فرهنگ مدرن آن را رد می‌کرد. مهرجویی از تأثیر جی. دی سلینگر و سائول بلو، بر تفکرش به گرمی صحبت می‌کرد. در میان فیلم‌های او، پری ملهم از فیلم "فرانی و زویی" سلینگر بود، و در ساخت سارا از فیلم "خانه عروسکی" تأثیر پذیرفته بود. "بانو" نیز تا حدی تأثر از فیلم ویری دیانای بونوئل بود.

مهرجویی فیلم‌های امریکایی را هم دنبال می‌کرد. در حالی که من و مهرجویی مشغول صحبت بودیم، همسرش که فارغ‌التحصیل دانشگاه هاروارد

در رشته معماری بود، فیلم جکی براون، با بازیگری ساموئل جکسون را تماشا می‌کرد و به گفته او، مهرجویی هم چندین بار این فیلم را دیده بود. اما گشایش‌های فرهنگی در ایران بعد از انتخاب خاتمی، راهگشای همان چیزهایی می‌شد که مهرجویی و دیگر فیلم‌سازان ایران از آن وحشت داشتند. دیگر چنان فیلم‌هایی فقط از طریق بازار سیاه قابل دسترسی نبود، بلکه بعضی از آنها در سینماها نیز به نمایش در می‌آمد و برخی هم در تلویزیون. مهرجویی می‌گفت "اگر ما آزادی کامل داشته باشیم، فیلم‌های امریکایی دوباره همچون سیل به سینماهای ما سرازیر خواهد شد چون مردم، پس از بیست سال، تشنه این فیلم‌ها هستند. از خود بی‌خود می‌شوند و پیامد آن برای سینمای ما منفی خواهد بود. به همان جایی برمی‌گردیم که قبل از انقلاب بودیم."

نگرانی بی‌موردی نبود. در سفر به تهران در سال ۱۹۹۸ دوستانم با هیجان درباره فیلم‌های "ای تی"، "دوبوکاپ" و "مردان رئیس‌جمهور" صحبت می‌کردند. تلویزیون ایران، که در کنترل محافظه‌کاران بود. "آسمان خراش جهنمی" و "خوب، بد، زشت" را نشان داد. دانشگاه تهران فستیوال فیلم‌های روبرت دنیرو را برگزار کرد. (۶۹)

در جریان سفر بعدی، "بودای کوچک"، "آخرین امپراتور"، "آقای بین"، "مظنون همیشگی"، "بازی"، "هفت" و "تایتانیک" از فیلم‌های امریکایی بود که بتازگی به نمایش در آمده بود. بخصوص از نمایش فیلم "هفت" با بازیگری براد پیت، به دلیل خشونت موجود در صحنه‌ها تعجب کردم.

برای درک تأثیر فیلم‌های امریکایی بر سینمای ایران، به ملاقات امیر اسفندیاری، مدیر امور بین‌الملل بنیاد سینمایی فارابی رفتم، سازمانی که اصلی‌ترین تأمین‌کننده بودجه و مهم‌ترین توزیع‌کننده فیلم در ایران است. اسفندیاری فارغ‌التحصیل دانشگاه نورث‌اتسیرن بوستن است. پانزده سال در سانفرانسیسکو زندگی کرده بود اما در نیمه دهه ۱۹۹۰ به ایران بازگشت. او گفت فیلم "هفت" از آن جهت اجازه‌اگران گرفت که در واقع خشونت نداشت بلکه درباره خشونت بود. بیشتر درباره گناه بود و هر گناه به موقع خود مجازات

هم داشت.

حتی صحنه‌هایی از تایتانیک در تلویزیون نشان داده شده بود. اسفندیاری گفت صحنه‌هایی که انتخاب شده بود و مرتب تکرار می‌شد، مسافرانی را نشان می‌داد که موقع غرق شدن کشتی دعا می‌کردند.

به او گفتم اخیراً دو فیلمی را که قبلاً ممنوع شده بود دیده‌ام؛ بانو و آدم برفی، و از هر دو خیلی خوشم آمد. اسفندیاری گفت "بله، آدم برفی جزو فیلم‌های خوبست و محبوبیت زیادی کسب کرد". پرسیدم فکر نمی‌کند این فیلم، عبدی را بزرگترین هنرپیشه ایران کرده باشد. اسفندیاری گفت "عبدی در میان بازیگران ایرانی مقام بالایی دارد. اما واقعیت را بخواهید در حال حاضر بزرگترین و محبوب‌ترین هنرپیشه در ایران، احتمالاً لئوناردو دوکاپریو است."

### پی‌نوشت

1. Speech at Tehran University in May 1998 on the first anniversary of his election.
2. John Lancaster, "The Global Power of U.S. Culture: Barbie, 'Titanic' Show Good Side of Great Satan," Washington Post, Oct. 27, 1998.
3. Ayatollah Ruhollah Khomeini, Pithy Aphorisms: Wise Sayings and Counsels (Tehran: Institute for Compilation of Imam Khomeini's Works, 1994), PP. 152-54.
4. Wright, "Dateline Tehran: Testing the Limits of Cultural Freedom," pp.12-13.
5. Ibid.
6. Robin Wright, "Media: Iran Fighting Back Against Invasion of Satellite Dishes," Los Angeles Times World Report, March 14, 1995, P. 1.
7. Peter Waldman, "Iran Fights New Foe: Western Television," Wall Street Journal, Aug. 8, 1994.
8. Ibid.
9. "Iranian Parliament Bans Satellite TV Dishes," Reuters, Sept.20, 1994.
10. "Iran Hauls Satellite TV Gear Smuggled as Tuna," Reuters, Nov11, 1998.
11. Afshin Valinejad, "Chador-clad Doll Is Iran's Answer to Barbie," Associated Press, Oct. 24, 1996; Sabine Hassen, "Mattel Inc.'s Barbie Doll Faces Challenge from Iran's Sara," Bloomberg News, Nov. 19, 1998.
12. "Dirty Dancing Dolls Kick Up Storm In Iran," Agence France-Presse, Sept. 16, 1997.
13. "Stage Embrace Enrages Iranian Students," Reuters, Mar. 10, 1994.
14. Wright, "Testing the Limits," pp. 12-13.

15. "Farsi to Be Purged of Western Words and Expressions," *Compass*, Apr. 12, 1995.
16. Wright, "Testing the Limits," pp. 12-13.
17. "Iran Filmmakers Want Less State Control," *Reuters*, June 12, 1995.
18. Neil MacFarquhar, "Backlash of Intolerance Stirring Fear in Iran," *New York Times*, Aug. 20, 1996; Anthony Shadid, "Amid Hard Times, Regime Cracks Down While Iranians Seek Good Life," *Associated Press*, Sept. 1, 1996.
19. MacFarquhar, "Backlash of Intolerance."
20. Shadid, "AmidHardTimes."
21. "Iran Militants Attack Movie Theater for Film," *Reuters*, May 6, 1996; "Muslim Activists Assault Moviegoers at Tehran Theater," *Associated Press*, May 6, 1996.
22. Afshin Valinciad, "Parliament Approves Iran Cabinet After Heated Debate," *Associated Press*, Aug. 20, 1997; Steven Swindells, "Iran Cabinet Nominees Defend Records," *Reuters*, Aug. 20, 1997.
23. Mehrdad Balali, "Hollywood Returns to Iran After Two Decades," *Agence France-Presse*, Apr. 5, 1998; Jonathan Lyons, "Iran's Khatami Cements Rule of Law," *Reuters*, Aug. 2, 1998; Lancaster, "The Global Power of U.S. Culture."
24. *Tehran Times*, Oct. 24, 1998.
25. *Tehran Times*, Oct. 28, 1998.
26. *Tehran Times*, Oct. 31, 1998.
27. Kianouche Dorrantie, "Iranian MPs want Interior Minister Impeached," *Agence France-Presse*, June 10, 1998; "Iranian Deputies Call for Minister to Be Sacked," *Reuters*, June 10, 1998.
28. Jonathan Lyons, "Iran Parliament, President Clash Over Minister," *Reuters*, June 21, 1998.
29. Afshin Valinciad, "Iranian Deputy President, Culture Minister Assaulted by Militants," *Associated Press*, Sept. 4, 1998.
30. "Court Warns Iranian Newspaper Director Over 'Defamatory' Articles," *Agence France-Presse*, June 9, 1998.
31. "Iran Newspaper Sales Top Two Million," *Reuters*, May 12, 1998.
32. "Banned Liberal Paper Reappears Under New Name ... Again," *Agence France-Presse*, Aug. 2, 1998.
33. Howard Schneider, "Guessing Wrong What News Was Fit to Print," *Washington Post*, Sept. 28, 1998.
34. "Iranian Cleric Calls for Curbs on Media," *Reuters*, July 31, 1998.
35. "Banned Liberal Paper Reappears."
36. John Daniszewski, "Fifth Killing of Activist for Change Raises Fears in Iran," *Los Angeles Times*, Dec. 13, 1998.
37. Mehrdad. Balali, "Ten Arrested for Murders of Dissidents in Iran," *Agence France-Presse*, Jan. 12, 1999.
38. Jonathan Lyons, "Khatami Celebrates Iran's Democratic Experiment," *Reuters*, Apr. 29, 1999; Kianouche Dorrantie, "Khatami Denounces Conservatives, Disputed Council Members Take Seats," *Agence France-Presse*, Apr. 29, 1999.



39. "Kadivar Defends Intellectual Freedom," Iran Report, vol. no. 18 (May 3, 1999).
40. "Iranian Cleric Sentenced to 18 Months in Prison," Associated Press, Apr. 21, 1999; "Liberal Iranian Cleric Sentenced to 18 Months in Prison," Agence France-Presse, Apr. 21, 1999.
41. Jonathan Lyons, "Case of Obscure Cleric Exposes Iran Division," Reuters, Apr. 13, 1999.
42. "Tehran Conservatives Want Liberal Minister Impeached," Reuters, Apr. 21, 1999.
43. Mehrdad Balali, "Iran Hardliners Seek to Oust Key Moderate Minister," Reuters, Apr. 30, 1999.
44. Jonathan Lyons, "Khatami Aide: Iran's Cultural Thaw Irreversible," Reuters, Apr. 24, 1999.
45. Ibid.
46. "Cultural Reforms Cannot Be Changed Due to Impeachment," Ettela'at International, Apr. 26, 1999, p. 1.
47. Anwar Faruqi, "Iranian Culture Minister Defeats Impeachment Motion," Associated Press, May 1, 1999.
48. Christophe de Roquefeuil, "Iran Reformers Hail Minister's Victory Over Conservatives," Agence France-Presse, May 2, 1999.
49. Ibid.
50. Jonathan Lyons, "Advocate of Tolerance Wins Showdown in Iran," Reuters, May 1, 1999.
51. De Roquefeuil, "Iran Reformers."
52. Ibid.
53. "Iran Considers Ending Satellite TV Ban for Cultural Elite," Agence France-Presse, Mar. 16, 1999.
54. "General Information," in A Selection of Iranian Films.- 1998 (Tehran: Farabi Cinema Foundation), p. 14.
55. Douglas Jehl, "Iranian Film Rocks Hotbed of Tradition," New York Times, Jan. 1, 1998.
56. Geraldine Brooks, "In Iran, Quiet Films Can Speak Volumes," New York Times, Nov. 8, 1998.
57. Godfrey Cheshire, "Revealing an Iran Where the Chadors Are Most Chic," New York Times, Nov. 8, 1998.
58. Lisa Nesselson, "The White Balloon," Daily Variety, May 31, 1995.
59. Kate Durbin, "From Tehran With Love," Mirabella January 1999, P.26. 61. Leslie Camhi, "Daughter of Iran. Shades of Her Father," New York Times Feb. 21, 1999.
60. Leslie Camhi, "Daughter of Iran, Shades of Her Father," New York Times, Feb. 21, 1999.
61. Ibid.
62. Afshin Valinejad, "Iranian Film Opens on U.S. Hostage Rescue Mission," Associated Press, Aug. 27, 1997.
63. M. Faramarzi, A Travel Guide to Iran (Tehran: Yassaman Publications, 1997), P.59.

64. International Film: A Cross Cultural Review vol.4, no.4 (Summer 1997).
65. Interview with Ali Mehran, film critic of Iran News, Ali Mehran, "The Envelope, Please: Tandeers for Best Film Artists Were Presented at a Ceremony in Vahdat Hall on Thursday," Iran News, Oct. 31, 1998.
66. Cheshire, "Revealing an Iran."
67. "Movie Theater Construction Is a Cultural Necessity," Iran News editorial, Nov. 20, 1994. "New Iran Film Boss Wants a Movie at Each Park," Reuters, Aug. 17, 1997. "Iranian Minister Calls for Increased Movie Theaters," Compass news service, Aug. 29, 1997; A Selection of Iranian Films. 1998, p. 8.
68. "Banco, a Film with Implied Concepts," Tehran Times, Nov. 12, 1998.
69. "De Niro to Feature in Iranian Movie Showcase," Agence France-Presse, Nov. 19, 1998.

## فصل چهارم

### مردان تهرانی، زنان اصفهانی

نگرش سنتی بر پایه تصور نادرست تفوق مرد بر زن، موجب بی‌عدالتی بر مرد و زن و تمامی جامعه بشری می‌شود. باید قبول کنیم که زن و مرد هر دو عناصر با ارزش انسانیت‌اند و هر دو به نحو برابر از ظرفیت‌های توسعه فکری، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی برخوردار می‌باشند.

رئیس‌جمهور محمد خاتمی (۱)

در یک بعد از ظهر سرد پاییزی در سال ۱۹۹۸ در تهران به تماشای مسابقه بسکتبال رفتم. ایرانی‌ها معمولاً قد بلند نیستند و نتیجه آن مسابقه هم چندان جالب نبود. بازیکنان یکی از تیم‌ها لباس تیره با آرم نایک در پشت، دست بالا را داشتند و بیشتر تماشاگران طرفداران آن تیم بودند. هر وقت توپ به دست آنها می‌افتاد طرفداران، دوستان و اعضای خانواده بازیکنان فریاد می‌زدند "شیرن!" و مدام این را تکرار و بازیکنان را تشویق می‌کردند. اما این شیران به رغم آن همه تشویق بُردی نداشتند. حریف آنها که جزو تیم‌های پیشرو بسکتبال بود. بازیکنانش یونیفورم‌های سفید و آبی به تن داشتند که نتیجه نهایی ۴۵ بر ۲۳ به نفع آنها پایان یافت.

بازی بدون خطا به اتمام رسید. تنها یک بازیکن اخراج شد، آنهم به دلیل آنکه ناخن‌های بلندش صورت بازیکن ساتر (میانی) تیم مقابل را خراش داد.

مسابقه بسیار متمدنانه برگزار شد. در کنار زمین چای می دادند و برای داوران و مدیران تیم‌ها یک جعبه شیرینی بزرگ روی میز گذاشته بودند.

بازی حالت‌های غیر معمولی داشت. به جای صفحه اعلام نتایج، داوران هر بار که توپ به سبد می افتاد یک علامت روی کاغذ می گذاشتند زیر کاغذ، کاربن بود تا یک نسخه دوم هم برای تیم دیگر نوشته شود. تماشاگران هم خودشان حساب بازی را داشتند.

بر دیوار جمله‌ای از آیت‌اله خمینی نوشته شده بود: "وزرشکاران باید در میدان‌های ورزشی هم اخلاق اسلامی داشته باشند." داوران بلوزهایی پوشیده بودند که در جلو آن دو سگ خالدار و در پشت آن چارلی چاپلین و لیدی (قهرمان کارتونی والت دیسنی) نقش شده بود. یکی از مربیان، تی شرت کالوین کلاین و دیگری بلوز شیکاگو بولز را به تن داشتند.

یکی از مربیان می‌گوید: "مایکل جردن همه جا محبوبیت دارد." بازی از یک نظر دیگر هم غیر عادی بود: همه بازیکنان، مربیان، تماشاگران و داوران زن بودند. "تنها جنس مذکر حاضر در آنجا پسر ۲/۵ ساله کاپیتان یکی از تیم‌ها بود، او در میان دو بازی می‌آمد و از پسرکش مواظبت می‌کرد."

بازی بستکبال در سال ۱۹۹۸ از بازی‌های مورد پسند زنان در جمهوری اسلامی بود. تنها در تهران ۵ لیگ و ۸۴ تیم فعالیت داشتند. مدیر باشگاه حجاب، باشگاه محل برگزاری مسابقه، که خود قبلاً کاپیتان تیم ملی بوده می‌گوید: "بسکتبال زنان به سرعت رشد می‌کند. اما امکاناتمان با تقاضاهای فزاینده در این مورد همساز نیست."

به رغم لباس معذب‌کننده و محیط کوچک و ترس از خشک مقدس‌ها، زنان ایران از اوایل دهه ۱۹۹۰ به ورزش روی آورده‌اند و در حالی که در آستانه انقلاب ۱۹۷۹ تنها ۱۰ هزار زن در ورزش‌های باشگاهی فعالیت داشتند. این رقم یک دهه بعد به ۲ میلیون نفر رسید. زنان در فوتبال، بسکتبال، شنا، تنیس، هندبال، اسکی، بدنسازی، گلف، جودو، تیراندازی، والیبال، پارووزنی، اسب‌سواری، ژیمناستیک، پینگ‌پنگ، کاراته و تای‌کوان فعالیت گسترده‌ای

دارند. زنان در اسکی روی آب هم فعالند هر چند ناچارند لباسی را که تا حدی مضحک به نظر می‌رسد بپوشند که خطرناک هم هست؛ باکت و روسری و هر دو هم ضد آب. (۲)

زنان شدیداً خود را به ورزش کردن متعهد می‌دانند. پس از پایان مسابقه با یکی از بازیکنان صحبت کردم. برایم شرح داد که چگونه به طور منظم در باشگاه زنان تمرین می‌کند و همزمان، به دختر مدرسه‌ای‌ها تعلیم می‌دهد. اما هفته‌ای چند روز صبح هم کاپشن می‌پوشد، کلاه بلندی روی سر می‌کشد و با بچه‌های محل تمرین می‌کند. این بازیکن در واقع با این حرکت دست به کاری زده که برای یک زن ایرانی تخلفی آشکار است و می‌تواند خطرناک باشد. با خنده‌ای شیطنت‌آمیز می‌گوید: "با شوهرم و دوستانش بسکتبال بازی می‌کنم." روز بعد از مسابقه به دیدن یک خانم مجسمه‌ساز رفتم. او از نیمه دهه ۱۹۸۰ با چوب، گل، و گچ سرگرم آفرینش هنری بوده، اما بعد در این اواخر دست به آفرینش تندیس‌هایی زده که در جمهوری اسلامی غیر قابل تصور می‌نمود. او چهره زن را "بدون پوشش یعنی به شیوه خود به خود درست آن" به نمایش می‌گذارد. شاید هم بتوان گفت سرتاپا برهنه. می‌گوید: "اینها تمرینی برای آثار ماندگارتر است."

البته اینها را در نمایشگاه‌های عمومی ارائه نکرده‌اند. درصد بزرگی از آثار هنری جدید ایران، خاصه آنها که مضمون آنها با ملاک‌های اسلامی جور در نمی‌آید در نمایشگاه‌های خصوصی نشان داده می‌شود و بازدیدکنندگان به طور خصوصی دعوت به بازدید می‌شوند. تنها اثر هنری بدون حجاب که هنوز در جمهوری اسلامی به معرض نمایش عمومی است تندیس شهبانو فرح پهلوی در کاخ سلطنتی است. تصمیم دولت در به نمایش گذاشتن این تندیس با سر و گردن و بازوهای برهنه، یک انگیزه سیاسی آشکار داشته است.

در همه جا روحانیت، بدون کوچکترین اغماضی هنر را وادار به دمساز شدن با معیارهای اسلامی کرده است. پس از انقلاب، دولت حتی به موزه هنرهای معاصر هشدار داد مجسمه‌های برنزی زن را از مدخل موزه بردارد یا

آنها را با ملاک‌های اسلامی هماهنگ کند. مجسمه‌ها باقی ماند منتها برایشان روسری و جوراب فایبرگلاس گذاشتند.

سایر هنرها تا این حد هم خوش اقبال نبودند. در کتاب هنر ایران روی بالرین‌های تابلو مشهور ادگار دگا - رقصندگان دربار - رنگ پاشیدند چون حجاب اسلامی نداشتند. (۳)

این هنرمند مجسمه‌ساز در تمام طول کار هنرش با قوانین ناگفته‌ای دمساز بوده. به سفارش شهردار تهران، تندیس‌های بزرگی از سنگ ساخته که در پارک‌ها و فرودگاه نصب شده. او در ضمن برای تبر پست و برای یک سازمان شهری هم طراحی می‌کرده است. می‌گوید:

"اما زمانی رسید که دیگر نتوانستم در برابر انگیزه کار روی بدن انسان و پیکره‌سازی در این زمینه مقاومت کنم. چه چیزی از این برای پیکره‌ساز جالب‌تر می‌تواند باشد؟ چه کسی بدن یک زن را بهتر از زن می‌شناسد؟ من به آفرینش اینها افتخار می‌کنم هر کس هم از من بخواهد به تن اینها لباس بپوشانم حرفش را ناشنیده می‌گیرم."

در دهه ۱۹۹۰، انقلابی در درون انقلاب ایران روی داد. روندش کندتر بود و به ندرت با یک صدا سخن می‌گفت. هنوز هم این انقلاب دومی با موانعی دهشتناک روبروست آن‌چنان که پایان دادن به سلطنت ۲۵۰۰ ساله در برابرش آسان می‌نماید. شور و شوقی که از گوشه و کنار جامعه ایران پدید آمده و به جنبش زنان الهام می‌دهد به اندازه شور و شوق انقلاب سال ۱۳۵۷ عمیق است.

تأثیر انقلاب دوم در همه جنبه‌های زندگی ایرانی محسوس است. مثلاً در سیاست، برای تصاحب ۲۷۰ کرسی مجلس شورا در سال ۱۹۹۶ دو‌یست زن خود را نامزد کردند و ۱۴ نفرشان به مجلس راه یافتند. یعنی تعداد زنان ایران در مجلس شورا بیش از تعداد سناتورهای زن در سنای امریکا در همان سال بود. در سال ۱۹۹۷ چهار زن نامزد مقام ریاست جمهوری شدند و همان سال به موجب نظرخواهی مجله زنان، ۷۲ درصد مردم با ریاست جمهوری زنان

موافق بودند. سال بعد ۹ زن خود را نامزد نمایندگی خبرنگاران کردند. البته در هر دو مورد شورای نگهبان صلاحیت‌شان را نه به خاطر زن بودن بلکه به دلایل دیگر رد کرد. حتی روحانیان جرأت نمی‌کردند بگویند اینها به خاطر جنسیت رد صلاحیت شده‌اند و مثلاً زن نمی‌تواند عهده‌دار این مقام‌ها بشود. در سال ۱۹۹۷، در هفته زن در استادیومی پر از زن، آیت‌اله خامنه‌ای رهبر انقلاب اعلام کرد: تقلید کورکورانه از زن غربی ناخوشایند است. جنبش برابری خواهانه زن و مرد در غرب، تنها به بی‌بندوباری جنسی انجامیده است. اما در عین حال یادآور شد "زنان باید هر چه بیشتر در امور اجتماعی و سیاسی شرکت کنند" و از خانواده‌های سنتی خواست به دختران‌شان اجازه دهند به تحصیلات دانشگاهی بپردازند. (۴) در بیستمین سالگرد انقلاب تقریباً ۱/۳ کارکنان دولت را زنان تشکیل می‌دادند و در مقایسه با کشورهای عرب منطقه و امیرنشین‌های خلیج فارس این دستاوردهای بسیار عظیم است. در عربستان سعودی تنها معدودی زن در استخدام دولت‌اند و در بسیاری از ساختمان‌ها توالت زنانه وجود ندارد. من خود زمانی در یک اداره دولتی در ریاض مدت‌ها منتظر ماندم تا دستشویی مردانه خالی شد. سه مرد کشیک دادند تا من به دستشویی رفتم و برگشتم. در ایران، برعکس، ۳۴۲ مدیر کل زن در اداره‌های دولتی مشغول‌کارند. (۵) در نخستین انتخابات شورای شهر و روستا در ایران در سال ۱۹۹۵، ۵ هزار زن نامزد شدند که بیش از ۳۰۰ نفرشان برنده بودند و در این میان آرای بعضی زن‌ها بسیار بالا بود.

در حرفه‌های دیگر هم روز به روز بر شمار زنان افزوده می‌شود: وکلای دادگستری، پزشکان، استادان دانشگاه، سردبیران روزنامه و هفته‌نامه، مهندسان، مدیران اجرایی شرکت‌های مالی و صنعتی، اقتصاددانان، مربیان و مجریان برنامه‌های تلویزیونی. در سال ۱۹۹۹ در ایران ۱۴۰ زن ناشر، نمایندگان از کتاب‌ها و نشریه‌های تولید شده توسط زنان ایرانی دایر کردند. (۶) در حوزه‌های هنری و ادبی، زنان نقاش، نویسنده، عکاس، طراح و تهیه‌کننده فیلم، کارگردان و هنرپیشه فراوانند و در هر سه رشته اخیر برنده

جایزه‌های ملی و بین‌المللی نیز بوده‌اند.

در آموزش و پرورش، در سال ۱۹۹۸ ایران جزو ۱۰ کشور اول جهان بود که در زمینه از میان بردن فاصله تحصیلی پسر و دختر موفق شده بود (۷) در آن سال بیش از ۹۵ درصد دختران به دبستان می‌رفتند و ۴۰ درصد دانشجویان دانشگاه را دختران تشکیل می‌دادند، در حالی که این رقم در سال قبل از انقلاب ۲۸ درصد بود. هم‌چنین یک سوم دانشکده‌ها را دختران تشکیل می‌دادند. (۸) زهرا رهنورد نویسنده و همسر میرحسین موسوی نخست‌وزیر پزین، در سال ۱۹۹۸ رئیس دانشگاه الزهرا شد.

احساس عمومی مشارکت در قدرت، در میان زنان ایرانی هم در همین حد اهمیت داشت. میلیون‌ها زن ایرانی به تعریف نحوه به‌کارگیری اسلام و تاثیرگذاری بر جنبه‌های بسیار گسترده زندگی ایرانی پرداختند. با فشار زنان، از سال ۱۹۹۴ قوانین استخدای، طلاق، حضانت، نفقه و مرخصی پس از زایمان تغییر یافت. رأی تعیین‌کننده و یکپارچه زنان یکی از دو عامل پیروزی محمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۹۷ یعنی بزرگترین جریان خلاف انتظار در انتخابات، از بدو انقلاب به بعد بوده است.

زنان با آهنگی جسورانه مدام صدایشان را بلندتر می‌کنند. زهرا شجاعی مدیر شورای عالی انقلاب فرهنگی در زمان ریاست جمهوری رفسنجانی و مشاور خاتمی در امور زنان می‌گوید: "متأسفانه جامعه ما یک رشته مفروض‌های نادرست به ارث برده که به عنوان مسائل دینی مورد پذیرش قرار گرفته. بعضی‌ها زنان را ضعیف تابع تصور می‌کنند، موجودی که جویای رشد شخصی و حرفه‌ای نیست. این کلاً نادرست است. در هیچ کجای قرآن گفته نشده که زن باید خانه‌داری کند." (۹)

به اعتقاد اکثر مردم ایران، سمت‌گیری سیاسی و اقتصادی انقلاب هر چه باشد، اما عمیق‌ترین تاثیر آن بر نظم اجتماعی جامعه بوده است. اگر این گفته را بپذیریم باید بگوییم میراث انقلاب در میان زنان ماندگارتر از همه خواهد بود. و البته این چیزی نبوده که روحانیت می‌خواسته. هدف اصلی روحانیت،



بیشتر جدایی جنسی بود. روحانیان حاکم بعد از انقلاب، به نفی اقدام‌های زمان شاه در زمینه اشتغال زنان به مقام‌های مهم پرداختند ۲۲ زن نماینده مجلس شورا و سنا، ۳۳۰ زن عضو شوراهای استان و شهرستان، ۵ شهردار، هزاران کارشناس آموزش و پرورش، معلم، کارکنان دولتی و دیپلمات‌ها را تصفیه کردند. قانون اساسی جدید هم بر دستاوردهای زن در نیم قرن پیش از آن، خط بطلان کشید. هدف‌های جمهوری اسلامی به بهترین وجه در قانون ازدواج بازتاب یافت که سن ازدواج برای دختران را به ۹ سالگی یعنی سن بلوغ کاهش دادند.

گفته می‌شد زن انقلابی ایده‌آل زنی است که بنا به سنت‌ها تربیت شود و کارش به خانه‌داری و مادری بگذرد و همه امور اداره جنبه‌های مهم زندگی را به مرد واگذارد و عقیف و پرهیزکار باشد. در اجرای این هدف‌ها از زنان خواسته شد به جز صورت و دست‌ها همه جای بدن را بپوشانند و برای پرهیز از اغوا کردن مردان، سعی کردند در همه جا از مدرسه و اداره تا اتوبوس و پیست اسکی، زن و مرد را جدا کنند.

در روزهای اول انقلاب این هدف به شدت اجرا می‌شد. بدحجاب مجازات می‌شد، مجازاتش ۷۰ ضربه شلاق و ۱۰ روز تا ۲ ماه زندان بود. زنان شوهردار زناکار سنگسار می‌شدند. در پست‌های بازرسی شبانه در خیابان‌ها پاسداران کمیته‌ها باید مطمئن می‌شدند که سرنشینان اتومبیل‌های شخصی، اعضای خانواده و محرم یکدیگرند. به خانه‌هایی که جشن و پارتی بود یا پسر و دختر مجرد رفت و آمد می‌کردند یورش برده می‌شد. دخترانی که در این قبیل جاها بازداشت می‌شدند باید مورد آزمایش بکارت قرار می‌گرفتند.

من با آنکه زن بودم به نحو حیرت‌انگیزی به مقام‌های بلندپایه حکومتی ایران دسترسی داشتم، البته وقتی که می‌خواستند پیامشان را به جهان خارج برسانند. اما من هم گهگاه با پلیس امر به معروف درگیری پیدا می‌کردم.

در سال ۱۹۸۷ در هتل استقلال - هیلتن سابق - متوجه تفاوت وضع با سال ۱۹۷۳ یعنی نخستین سفرم به تهران و اقامت در آن هتل شدم. در سفر اول

دربار هتل به صرف مشروب پرداختم و در سفر دوم منتظر بودم یکی از اساتید علوم سیاسی دانشگاه تهران برای مصاحبه به هتل بیاید. وقتی آمد از او خواستم به اتاقم بیاید. چند دقیقه‌ای صحبت کرده بودیم که تلفن زنگ زد؛ صدای یک مرد بود که می‌گفت "می‌دانیم یک مرد در آن اتاق است، اگر همین حالا هر دو بیرون نیاید به زور بیرونتان می‌آوریم. ما در راهرو منتظریم". ما بی‌درنگ عازم سالن انتظار هتل شدیم. میزی نزدیک پنجره پیدا کردیم. دو دقیقه بعد دستیار مدیر هتل حرفمان را قطع کرد و گفت "باید از شما بخواهم اینجا را ترک کنید و جای دیگری بنشینید می‌دانید مردها دارند ورزش می‌کنند... بله." جایی که نشسته بودیم پنجره‌اش به زمین تنیس مشرف بود و من به عنوان یک زن نمی‌بایست به تنیس بازان مرد نگاه می‌کردم که همه بدنشان پوشیده نبود. به همین دلیل هم زنان ایران از تماشای ورزش‌های فوتبال و کشتی منع شده بودند.

بار دیگر جایمان را تغییر دادیم و به کنج تالار رفتیم، اما به هر حال گفتگویمان تمام نشد. بعد از آنکه جایمان را عوض کردیم و نشستیم متوجه شدم یک زن چادری که فقط چشم‌هایش پیدا بود به من نگاهی انداخت و به پیشخدمت هتل چیزی گفت. پیشخدمت پارچه سفیدی روی بازوی چپش کشید و یک کارت صورتی رنگ را در بشقابی گذاشت و پیش من آورد. روی کارت نوشته بود:

"جامعه اسلامی، دوستانه از شما می‌خواهد در راستای احترام متقابل، آداب و رسوم جامعه را رعایت کنید. در راستای پیشبرد روابط بهرمان با کمال احترام از شما می‌خواهیم در تمام مدتی که با ما هستید مسائل اسلامی و پوشش اسلامی را رعایت کنید" مطلب به زبان انگلیسی بود. پشت کارت، پوشش اسلامی را نشان داده بود. ظاهراً در جریان صحبت‌ها و جابه‌جایی‌ها روسری‌ام قدری عقب رفته بود و موهای سرم پیدا بود. زن که مأمور کمیته بود از آن سوی سالن مواظبم بود. حجابم را که درست کردم او رفت. همراه من هم که از این برخوردها تکان خورده بود هتل را ترک کرد.

رویاری‌های فردی از این دست، موجب رنجش و عصبانیت می‌شد و به خوبی می‌شد فهمید چرا سیاست دولت در وادار کردن اجباری زنان به مراعات حجاب، آنهمه زن ایرانی را خانه‌نشین کرده است. در طی یک ساعت، سه رویاری و برخورد داشتم. کوتاه آمدم و به اتاقم برگشتم تا از طریق تلفن کارم را انجام بدهم.

در دهه اول انقلاب، دقت در جزئیات پیشبرد این قبیل مسائل گاه جنبه مضحکی به خود می‌گرفت. در یک کتابفروشی تهران کتاب نجات ملکه، نوشته ویلیام باکلی را دیدم که با توجه به نام کتاب و نام نویسنده، وجود آن در ایران عجیب به نظر می‌رسید. عکس روی جلد از آن هم عجیب‌تر بود. با یک ماژیک سیاه بازوها و موهای ملکه را پوشانده بودند. درست همان کاری که در گمرک ایران با عکس‌های مجله‌های خارجی می‌کردند و روی موها و دست‌های زنان را ماژیک سیاه می‌کشیدند.

در یک داروخانه در شمال ایران روی بسته‌های دارو تصویر بی‌شکل زنانی را دیدم که با برچسب‌های سفید تمام بدن به جز صورت، انگشتان پا و دست‌ها پوشانده شده بود. پسر جوان صاحب داروخانه که تعطیلات آخر هفته به پدرش کمک می‌کرد در این باره گفت: "مأموران امر به معروف هر از گاهی می‌آیند و آنچه را می‌فروشیم بررسی می‌کنند. هر بسته‌بندی که تصویر زن رویش باشد در دسر آفرین است. ابتدا اخطار می‌دهند و دفعه دوم با جریمه و مصادره کالا روبرو می‌شویم."

به یاد اشکدانی افتادم که در موزه اصفهان دیدم و مربوط به قرن دهم میلادی بود. راهنمای موزه گفت زنان اشرافی اشک‌هایشان را در این ظرف جمع می‌کردند تا به شوهرانشان اثبات کنند چقدر برای آنها دلتنگ بوده‌اند. طی ده قرن بعدی سنت ایرانی و رسوم اسلامی، آمیزه قدرتمندی شده بود و شاید روی همین اصل، روحانیان، هرگز انتظار هماوردجویی از سوی زنان ایرانی را نمی‌کشیدند. اما درست همان‌طور که اقتدار شاهانه از خواست جهانی کسب قدرت مصون نبود، حکومت خشن روحانیت هم از حرکت

جهانی در راستای مشارکت برابر زن و مرد دور نماند.

اوضاع و احوال هم به این روند کمک کرد. جنگ با عراق، به مدت ۸ سال نیروی کار مردان را متوجه به جبهه‌ها کرد. کار زنان در همه جا، کارخانه‌ها، ادارات و حمایت و پشتیبانی از اقدام‌های دفاعی لازم بود. رشد انفجارآمیز جمعیت ایران، دولت را ناچار کرد دستگاه دیوان سالاری حکومتی را سریعاً گسترش بدهد. همین طور مدرسه‌ها، مراکز بهداشتی و سایر خدمات اجتماعی را، و این همه بدون یاری زنان امکان‌پذیر نبود. اقتصاد روبه فقیرای کشور، زنان را وادار به کار کردن می‌نمود. کم نبودند زن و شوهرهایی که سه جا کار می‌کردند. (۱۰)

خانمی از اساتید دانشگاه و از خانواده‌های قدیمی ایرانی که میان تهران و واشنگتن در سفر بود و به مسائل زنان آشناست می‌گوید: "از قضا روحانیت، ناخواسته اما قاطعانه در کشاندن زنان به حوزه عمومی نقش مهمی داشت. انقلاب به زنان، احساس عمیقی در مورد حقوقشان داده، احساس همدلی با جامعه را در آنان ایجاد کرده و آنها را به حوزه غیر رسمی تعیین کننده در انتخابات و یا گروه فشار تبدیل کرده است. زن ایرانی ثابت کرده که سرکوب‌ناپذیر است و ستم را بر نمی‌تابد و حتی روحانیت هم در نهایت در برابر آنها کوتاه می‌آید." او می‌افزاید: "با زنان امروز ایران، با احترام برخورد می‌شود زیرا آنها در برابر تلاش دولت به منظور مداخله در امور خصوصی و عمومی شان، حالت مبارزه جویانه‌ای به خود گرفتند." کتاب زندگی‌های بازسازی شده او گزارش این رستاخیز است. می‌گوید: "رژیم بناچار پذیرفته است که نمی‌تواند زنان را از زندگی عمومی کنار بگذارد، توان نظام در دیکته کردن رفتار زنان در حوزه خصوصی هم بسیار محدود است."

اغلب امتیازها به کندی اما هوشمندانه گرفته شد. اما نمادهای تحول، گاه تکان دهنده‌اند. در مراسم گشایش المپیک تابستانی سال ۱۹۹۶ آتلانتای امریکا هیأت ایرانی به رهبری لیدا فریمان با روسری و مانتو سفید یعنی درست عکس پوشش سیاه و ملال‌آور پوشش زنان در ایران، حضور یافت. از

آغاز انقلاب او نخستین زنی بود که در یک مسابقه تابستانی شرکت می‌کرد. این بانوی تیرانداز، در ضمن نخستین زن ایرانی بود که در مسابقه ورزشی المپیک با پرچم کشورش پیشاپیش ورزشکاران حرکت می‌کرد. در سال ۱۹۹۸ هنگام بازگشت پیروزمندانه تیم فوتبال ایران از ورزش‌های آسیایی، دولت از زنان خواست به منظور حفظ حیثیت زن "در ورزشگاه حاضر نشوند اما به رغم این درخواست، ۵ هزار زن برای استقبال از ورزشکاران در ورزشگاه حاضر شدند تا پیروزی فوتبال‌بست‌های ایرانی بر رقیب استرالیایی را جشن بگیرند. زنان کوتاه نیامدند و مقامات ناچار شدند بخشی از ورزشگاه را در اختیار زنان بگذارند. از آن پس تماشای مسابقه‌های تنیس، والیبال و فوتبال مردان برای زن‌ها آزاد شد به شرطی که زن و مرد جدا از هم در استادیوم‌ها حضور پیدا کنند. حتی به یک زن گزارش‌نویس ورزشی اجازه داده شد از مسابقه مردان گزارش تهیه کند."

در پایان دهه، دانشکده پلیس ایران به روی زنان گشوده شد و نخستین فارغ‌التحصیلان "در جوخه‌های مبارزه با فساد و انحراف" در شهرهای شمالی آغاز به کار کردند. (۱۱) انتصاب نخستین زن در جمهوری اسلامی در نقش قاضی، یک تحول بسیار عمیق بود چون اسلام از دیرباز زنان را از تصدی شغل قضاوت منع کرده بود. (۱۲) در روزنامه‌ها مقاله‌هایی نوشته شد که نه تنها در آنها برابری زن و مرد تأکید می‌شد بلکه گفته شده زنان از نظر جسمی قوی‌تر از مردانند.

تهران تایمز در سال ۱۹۹۸ با تیتراژ درشت پرسیده بود: "آیا یائسگی موجب مزیت‌های تکاملی می‌شود؟" (۱۳) مردان مریخی، زنان ونوسی یکی از پر فروش‌ترین کتاب‌ها در ایران بود.

در بعضی قلمروها، زنان ایران به کسب حقوقی نایل می‌شدند که به دنبال فروپاشی نظام سلطنتی از دست داده بودند. با وجود این جنبش فمینیستی انقلاب با آنچه در زمان شاه بود بسیار تفاوت داشت. اکثریت زنان تلاشی برای پایان دادن به حکومت اسلامی نداشته‌اند، در عوض کوشیده‌اند با فعالیت در

چارچوب نظام به تصحیح راه‌ها بپردازند.

محبوبه عباسقلی‌زاده سردبیر فاضل هفته‌نامه فرزانه و یکی از نخستین الگوهای انقلابی این تمایز را برایم شرح می‌دهد. محبوبه در ۱۹ سالگی در راهپیمایی‌ها علیه شاه شرکت فعال داشت. زمانی که به عنوان دانشجو در مصر تحصیل می‌کرد به حضور شاه در قاهره اعتراض کرد و از مصر اخراج شد. در بازگشت به ایران در حوزه دینی قم به تحصیلات دینی پرداخت.

اما یک نسل بعد او مادر دو فرزند بود که از شوهرش جدا شده بود. آخر هفته‌ها به کوه می‌رفت. سیگار مالبورو می‌کشید و در مقاله‌هایش انقلاب را به چالش می‌طلبید. می‌گوید: "انقلاب به قدر کافی برای زنان کار نکرده." دفتر کارش را با پوسترها و گیاهان خشک شده تزیین کرده است.

محبوبه هم از آن دسته زنانی است که می‌کوشند از قرآن تفسیری نوین ارائه دهند و این کار را به یاری احادیث انجام می‌دهند. او هم از انتظار خسته شده است. آنها از اینکه مردان در این زمینه کاری انجام دهند ناامید شده و می‌کوشند خودشان دست به کار شوند. با لحنی سرشار از اعتماد می‌گوید:

"حرف‌های من درباره زن، بر مبنای آموخته‌هایم از دین، حقوق و منطق است. و با اطلاعاتی که از قرآن و احادیث دارم می‌توانم بگویم اعمال روحانیان با گفته‌های قرآن همخوانی ندارد. این برداشت و تفسیری است که خودشان از قرآن می‌کنند. تفسیری "مردانه" و احیاناً شوونیستی." او می‌افزاید: اسلام را بر مبنای ۴ عامل می‌توان تفسیر کرد: قرآن، حدیث، عقل و اجماع. و اجماع یعنی حدی از مصالحه و سازش. مردها در طول قرن‌ها تفسیر اسلام را در کنترل گرفته‌اند چون اجماع و آموزش در انحصارشان بوده و زنان از این فرایندها جدا ماندند. به همین سبب چشم‌انداز تاریخی بازتاب منافع مردان بوده است. قرآن می‌گوید: زن و مرد در نزد خدا برابرند تنها پرهیزکاران در نزد خدا برترند و این ربطی به زن یا مرد بودن ندارد. ما فهرستی از آیه‌های قرآن را تهیه کرده‌ایم که در مسیر پیشبرد برابری زن و مرد مورد استفاده قرار می‌گیرد.

- در مورد حقوق مالی: لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَ

(سوره نساء آیه ۳۶) از برای مردانست بهره‌ای از آنچه کسب کردند و از برای زنانست بهره‌ای از آنچه کسب کردند.

- در مورد احترام و برابری دو جنس: وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ (سوره ۹ آیه ۷)

مردان گرونده و زنان گرونده برخی از ایشانند دوستان برخی. امر می‌کنند به کارهای شایسته و نهی می‌کنند از ناشایسته.

- در مورد حق طلاق: وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا (سوره ۴ آیه ۳۵) اگر بترسند از ناسازی میانشان پس بفرستند داوری از کسان مرد و داوری از کسان زن. (۱۴)

نشریه فرزانه نیمه انگلیسی نیمه فارسی، که هر سه ماه یکبار منتشر می‌شود فلسفه کلامی جدید برابری زن و مرد را اشاعه می‌دهد. از جمله مقاله‌های آن: "حقوق زن در اسلام"، "تاریخ سکوت و مباحث امروزی"، "جنسیت و اندیشه"، "در گفتمان فصل" موضوع برابری زن و مرد مطرح می‌شود و مقاله‌هایی با عنوان "چگونه به جلو برویم" و "راه درازی در پیش داریم" به چاپ می‌رسد. محبوبه می‌گوید: "تنها فریاد زدن درباره مشکلات زنان، کافی نیست. باید دنبال راه حل باشیم."

فعالان در این حیطه در جمهوری اسلامی هم به اندازه جو سیاسی کشور برجسته و متمایزند حالا دیگر برجسته‌ترین سخنگویان حقوق زن، نخبگان غربزده طبقه بالای جامعه نیستند که در زمان شاه شاخص بودند، بلکه بر عکس، عده بسیاری از اینها منشأ روستایی دارند و از خانواده‌های سنتی و حتی روحانی‌اند. بسیاری از ۲۰۰ داوطلب زن برای مجلس پنجم در سال ۱۹۹۶ از شهرستان‌هایی بودند که تا پیش از آن درگیر سیاست نبودند. حتی بخش بزرگ ۵۰۰ زنی که برای انتخابات شوراهای شهر و روستا نامزد شدند از روستاها و خانواده‌های سنتی بودند. محبوبه می‌گوید: "وقتی می‌بینید زنان در روستاها و شهرهای کوچک با مردان رقابت می‌کنند و برنده می‌شوند می‌پذیرید که این یک پدیده واقعاً پر اهمیت است. اینها بخشی از تمامی نسل

جدید زنان بعد از انقلابند و می‌خواهند میان دین، تجدد و سنت موازنه برقرار کنند. ما حقوقمان را می‌خواهیم منتها در محیطی سازگار با باورها و اعتقاداتمان، یعنی باور نداریم که برای مشارکت در قدرت باید نظام سبک غربی داشته باشیم. اما در عین حال به مردان حاضر در چارچوب نظام کنونی هم در این زمینه که حقوقمان را بدهند اعتماد نمی‌کنیم. به سخن دیگر جنبش زنان که از بطن انقلاب جوشیده، دشمنان و دوستانی دارد."

با در نظر گرفتن خطرات ابراز نارضایتی، خاصه پس از آنکه تعدادی روشنفکر نویسنده سرشناس در سال‌های ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ به قتل رسیدند زنانی مثل محبوبه عباسقلی‌زاده با به چالش طلبیدن کانون‌های قدرت مردان، در واقع کار شجاعانه‌ای انجام می‌دهند. سردبیر فرزانه در انتقاد از قوای حکومتی از جمله مقام‌های که قبلاً مورد حمایت او بودند و نیز هر دو طرف دعوی سیاسی جناح‌ها، تردید به خود راه نمی‌دهد. محبوبه می‌گوید: "به خاتمی رأی دادم اما این بدان معنی نیست که از همه حرف‌هایی که او می‌زند اطاعت کنم. وظیفه من اعمال فشار بر او و جلب توجهش به مسأله زنان است. هم اکنون مقاله‌ای دارم که در آن به خاتمی هشدار داده شده در صورتی که به مسأله زنان توجه کافی نکند محبوبیتش را از دست می‌دهد. ما از او انتظارهایی داریم."

در فهرست خواست‌های محبوبه همه چیز هست، از امضای پیمان‌های بین‌المللی حقوق بشر تا سوءاستفاده از کودکان، حقوق خانواده و آزادتر گذاشتن زنان در مباحث عمومی مربوط به مشکلات زنان، همه در فهرست گنجانده شده. در زمان دیدار ما او بخصوص نگران بود که دولت تسلیم فشار محافظه‌کارانی شود که می‌خواستند مناظره عمومی در مورد تبعیض جنسی در نمایشگاه کتاب را تعطیل کنند. می‌گوید: "البته محافظه‌کاران به مراتب بدترند و فکر می‌کنند تا همین جا هم در زمینه "برابری" زیاد پیش رفته‌اند. راستش را بگویم متأسفانه در نبرد قدرت محافظه‌کاران با میانه‌روها، مسأله حقوق زنان نادیده گرفته می‌شود یا به تأخیر می‌افتد." از زنان فعال در جنبش فمینیستی که به محض رسیدن به قدرت و مقام، رسالت خود را فراموش می‌کنند، انتقاد



می‌کند: "بعضی زنان مترقی که وارد مشاغل دولتی شده‌اند بیشتر به مقام و موقعیت خود فکر می‌کنند و به بازی سیاسی. آنها دیگر چندان به فکر زنانی که نیاز مبرمی به آنها دارند نیستند.

در دفتر نشریه فرزانه همه کارکنان، زن هستند اما باز هم محبوبه مقنعه سیاه به سر دارد و چهره‌اش یادآور راهبه‌های مسیحی است. چادر هم دارد، در حالی که زنان بدون حضور مردان حق دارند حجاب اسلامی را کنار بگذارند. از او می‌پرسم چرا آن همه لباس اضافی، می‌گوید: شما در غرب زیاده از حد به حجاب پیله کرده‌اید، اینجا هم محافظه‌کاران بر ما فشار می‌آورند: "برای ما مسأله حجاب مطرح نیست. می‌دانم خیلی زن‌ها در اینجا از حجاب خوششان نمی‌آید، اما من خودم این را انتخاب کرده‌ام. چیزی معنوی است می‌خواهیم بگوییم بدن ما ارزشمند است. چرا فکر نمی‌کنید این یک یونیفورم اجتماعی است مثل لباس چینی‌های زمان مائو، رُک و راست بگوییم. چادر دیگر نماد مناسبی برای آنچه زنان در این سرزمین انجام می‌دهند نیست."

معصومه ابتکار نخستین زن مشهور ایرانی بعد از انقلاب است دست کم در چشم جهان خارج او که "خواهر مریم" نامیده می‌شده در سال ۱۹۷۹ به عنوان سخنگوی خشمناک دانشجویانی که سفارت آمریکا در تهران را اشغال کردند، وارد دنیای سیاست شد. آن موقع فقط ۱۹ سال داشت. خانم ابتکار الگوی مبارزه‌جوی انقلابی بود. به زبان انگلیسی از جنایات دولت آمریکا علیه مردم ایران حرف می‌زد و تهدید می‌کرد که گروگان‌ها را محاکمه خواهند کرد مگر اینکه دولت آمریکا شاه مخلوع را به ایران تحویل بدهد. لهجه‌اش امریکایی بود یادگار دوران کودکی که در دبستان هایلند پارک فیلادلفیا تحصیل می‌کرد. پدرش در آن زمان دوره دکتری مهندسی‌اش را در آمریکا می‌گذرانید. اما این سابقه هم رفتار او را در حوزه سیاسی نرم‌تر نمی‌کرد هر چند هیچ مقام رسمی نداشت اما با تحکم زیاد درباره گروگان‌ها حرف می‌زد. آن موقع در دانشگاه صنعتی تهران دانشجوی سال اول بود. در پاسخ به پرسش خبرنگار NBC که پرسید آیا اگر اسلحه داشتید حاضر بودید گروگان‌ها را بکشید؟ گفت: "بله،

وقتی می بینم برادران و خواهرانم در خیابان‌ها با تفنگ‌های امریکایی کشته می شوند. البته." (۱۵)

در داخل ساختمان سفارت امریکا خانم ابتکار تنها زنی بود که گروگان‌ها می دیدند. او را خواهر فیلادلفیا و مریم تروریست می خواندند. (۱۶)

ویلیام کارلز، مأمور محافظ سفارت از نیروی دریایی امریکا نخستین برخورد با خانم ابتکار را به یاد می آورد. "برایم درباره انقلاب، آیت‌اله، سیاست، شاه و ساواک حرف می زد. با خودم می گفتم می خواهند با ایدئولوژی مغزم را شستشو بدهند." (۱۷) سال‌ها بعد هنوز بسیاری از گروگان‌ها به تلخی خواهر مریم را به یاد می آوردند. بروس لینگن کاردار سفارت امریکا به من گفت "یادم می آید او از دیگران شناخته شده تر بود. او ۶ سال در امریکا زندگی کرده بود و می دانست، چگونه مردمی هستیم، با وجود این باز درباره محاکمه گروگان‌ها حرف می زد. حقیقتاً از رفتارش و گرایش‌اش نسبت به امریکایی‌ها متنفر بودم."

مایک مترینکیو مأمور سیاسی سفارت خاطره آخرین مصاحبه تلویزیونی خانم ابتکار را روز قبل از آزادی به یاد دارد. "از ما می خواست در مورد نحوه رفتار با ما در طول دوران گروگان‌گیری صحبت کنیم."

با پایان یافتن ۴۴۴ روز دوران گروگان‌گیری، معصومه ابتکار هم به سردبیری کیهان انگلیسی منصوب شد. آن موقع ۲۱ ساله بود. مجموعه کیهان در آن زمان زیر نظر محمد خاتمی اداره می شد، روحانی‌ای نسبتاً ناشناس. خانم ابتکار بزودی به دانشگاه بازگشت تا در رشته تکنولوژی پزشکی تحصیل کند. در رشته ایمن‌شناسی دکتر گرفت و در دانشگاه تهران به تدریس مشغول شد. ازدواج کرده و ۲ فرزند دارد. از نظر دنیای خارج، او به جهان علمی دانشگاهی و زندگی مادرانه رفت و افول کرد.

اما در دوران همه اینها او یک فمینیست ایرانی بود، در این حوزه هم پر شور و پر حرارت بود. کانون مطالعات و پژوهش زنان را دایر کرد. با یکی از همکاران، نشریه فرزانه را بنا نهاد، نشریه روشنفکری که به مسائل زنان

می پرداخت. در گردهمایی سازمان ملل پیرامون مسأله زنان در نایروبی و پکن نماینده ایران بود. سمپوزیوم نقش زن در ایران، خاورمیانه و جهان اسلام را به راه انداخت. برای زنان یک رشته درس های دانشگاهی در برنامه تحصیلی دانشگاه ها گنجانید و درباره زنان مقاله های بسیاری نوشت.

به بررسی نقش زن در سایر مذاهب و از جمله نقش مریم عذرا پرداخت. در مقاله ای در سال ۱۹۹۴ در فرزانه با عنوان "زن برگزیده" نوشت مریم عذرا از نظر ایمان، پارسایی و تعهد اجتماعی چهره ای بی عیب و نقص است و سزاوار است الگوی همه زنان جهان قرن بیست و یک قرار گیرد. (۱۸)

یک وقت از خانم ابتکار پرسیدم چرا مریم عذرا را برگزیده چون با این گزینش نشان داده که همه عناصر فرهنگ غرب، منفی نیست در پاسخ گفت "قرآن مجید برای مریم عذرا نقش برجسته ای قایل شده و یک سوره کامل به او اختصاص یافته. او الگوی کودکان، همه افراد و همه جهان است حتی الگوی مردان. مریم عذرا از سطح والای درک و فهم و معنویت برخوردار بوده و من همیشه به این فکر کرده ام. او الهام بخش من بوده، نحوه گفتار قرآن درباره مریم عذرا بسیار دلپسند است. او در برابر همه دشواری ها ایستاد و موفق شد."

در طی چند سال، خانم ابتکار به الگوی متفاوتی تبدیل شد. "خواهر مریم" واقعاً خواهر شد. نماد گروهی در حال پیدایش بود که "زنان نظام" نامیده می شدند، گروهی که معتقد بودند برابری به بهترین وجه در حکومت اسلامی قابل حصول است. هزاران زن با کار در چارچوب حکومت یا خارج از آن، به طور مستقیم یا غیر مستقیم، جویای موقعیتی تازه بودند.

سرانجام رئیس پیشین خانم ابتکار به مسأله برابری زن و مرد توجه نشان داد. محمد خاتمی بعد از انتخاب به ریاست جمهوری ایران به وعده اش وفا کرد و با روی آوردن به خانم ابتکار کوشید زنان هر چه بیشتری را به روند سیاسی بکشاند. خانم ابتکار معاون ریاست جمهوری در امور حفاظت محیط زیست شد. نخستین بار در انقلاب ایران زنی به بالاترین مقام دست می یافت. در جهان اسلام هم او به عنوان یک زن یکی از بالاترین مقام ها را داشت.

معصومه ابتکار در مقام معاونت ریاست جمهوری هم آرمان جدیدش را با همان حرارتی پیش می‌برد که زمانی در سفارت امریکا در تهران، در سال ۱۹۹۸ در کنفرانسی در تهران او را در حال سخنرانی دیدم. با خشم از آلودگی شهرهای بزرگ ایران و نیز خطرات آلودگی دریای خزر به دنبال کشف منابع جدید انرژی در آن دریا سخن می‌گفت:

"دست کم ۸۵ درصد خاویار جهان از دریای خزر به دست می‌آید و این دریا در حال حاضر به خاطر آلودگی و صنعتی شدن سواحل آن، در معرض خطر قرار گرفته است." او به حاضران از جمله مدیران اجرای نفت و تحلیل‌گران که تنی چند از امریکاییان هم در میانشان بودند در این باره هشدار داد و گفت:

"ظرف ۱۰ سال گذشته ۵۰ درصد محصول خاویار دریا کاهش یافته. وضع به مراتب از این هم بدتر خواهد شد!"

با مشاهده افزایش سن انقلابی‌های ایران به یاد انقلابی‌های دهه ۱۹۶۰ آمریکا می‌افتم. تندروهایی مثل تام هایدن و بابی راش که در دهه ۱۹۹۰ سیاستمدارانی پخته شدند. (۱۹) معصومه ابتکار از آنها هم بهتر بود. در سال ۱۹۹۹ کنفرانس اقتصادی داووس در سویس، در نشست سالانه‌اش خانم ابتکار را به عنوان یکی از صد رهبر قرن بیست و یکم معرفی کرد.

تحول در شخص خانم ابتکار در طی یک نسل، در واقع بازتاب سرگذشت همه انقلابیان است. وقتی موضوعی برای مخالفت پیدا نشد. نه شاه، نه امریکا، نه تجاوز عراق - توجه انقلابی‌های ایران به مسایلی جلب شد که انگیزه اولیه گام نهادن‌شان به دنیای سیاست شده بود. مسأله او کسب قدرت خاصه برای زنان بود.

به دفتر خانم ابتکار در جنوب شهر می‌روم. چند ماهی از انتصاب او به معاونت ریاست جمهوری گذشته است، از او در مورد نقش جدید مقام وی در جنبش فمینیستی زنان ایران می‌پرسم. آن زمان - سال ۱۹۹۸ - چهل ساله بود با چهره‌ای کاملاً مادرانه اما هنوز هم پُرانرژی. می‌گوید: "ما در ایران اصطلاح

"فمینیسم" را به کار نمی‌بریم چون در کاربرد غربی واژه، بار بی‌بندوباری جنسی نهفته است. اما اگر منظور تان برای حقوق و برابری، موقعیت و حیثیت زن و مرد است ما در این زمینه از انقلاب به بعد پیشرفت زیادی داشته‌ایم. "آیا انتصاب او نشانه گام‌های بلندتر بود؟"

"دگرگونی‌گریز ناپذیر است. بخشی از زندگی است. بخشی از آفرینش خداست. دین ما در مورد زندگی، جامعه و سیاست از پویایی برخوردار است که با شرایط محیط و زمان تحول می‌یابد و قدرت انطباق دارد."

دفتر خانم ابتکار به عنوان معاون ریاست جمهوری از نظر تزئین، اندازه و قفسه‌های کتاب، قدری کوچک به نظر می‌آمد. روی صندلی‌های بزرگ کنار هم نشستیم. خانم ابتکار معمولاً کمتر می‌خندد ولی آن روز با صمیمیت به گفتگو نشست. دیگر از مقنعه خبری نبود به جای آن، یک روسری رنگی به سر داشت. روسری همکارانش رنگ‌های روشن‌تری داشت، با این پوشش راحت‌تر به نظر می‌آمدند. به یاد واتیکان ۲ افتادم که در آن به راهبه‌ها اجازه دادند در عادات و رسوم سنتی تعدیلی به وجود آورند یا حتی آنها را کنار بگذارند از خانم ابتکار می‌پرسم به عنوان بلندپایه‌ترین زن در نظام ایران چه احساسی دارد و سایر معاونان رئیس‌جمهوری که همگی مرد هستند با او چه رفتاری دارند. می‌گوید:

"به عنوان یک زن عضو کابینه هیچ برداشت منفی را احساس نکردم و فکر نمی‌کنم که نتوانم نظراتم را در کابینه پیش ببرم. بر عکس همه با من بسیار تفاهم دارند و حمایت می‌کنند. بارها و بارها در کابینه و خارج از آن شنیده‌ام که می‌گویند حالا که یک زن عضو تیم ماست باید کمکش کنیم و باید اطمینان پیدا کنیم که او در کارش موفق می‌شود" به عنوان نمونه‌ای از همکاری اعضای دولت می‌گوید هنگام نماز، او هم با همکاران در یک نمازخانه می‌ماند و عبادتش را انجام می‌دهد. می‌گوید:

"هیچ مبنای مذهبی وجود ندارد که به موجب آن بگوییم زن و مرد هنگام نماز باید در مکان‌های جداگانه باشند. هیچ مبنایی برای سایر نابرابری‌های زن و

مرد وجود ندارد. البته هنوز گرایش‌های منفی در این زمینه وجود دارد اما چندان کارساز نیست، چون عموم مردم به این تفاهم کلی رسیده‌اند زن باید در صحنه جامعه حضور داشته باشد.

خانم ابتکار می‌گوید او می‌تواند کارخانه‌ها و سایر واحدهایی را که شرایط زیست محیطی را رعایت نمی‌کنند تعطیل کند، حتی واحدهایی که به دولت تعلق دارد و کارخانه‌هایی که توسط مردها اداره می‌شود.

از آغاز روی کارآمدن جمهوری اسلامی، قواعد و مقررات با یکدیگر در تناقض بوده‌اند. اما جنبش زنان و بخصوص ارتقای آنان تا سطوح بالای اداره کشور با مشکلات دیگری همراه بوده. مثلاً شهادت زن در دادگاه، نصف شهادت مرد ارزش دارد، اما زن در عین حال می‌تواند معاون رئیس جمهوری بشود. زن بدون اجازه شوهر حق خروج از کشور را ندارد اما می‌تواند کارخانه‌هایی را ببندد که صدها مرد در آن کار می‌کنند، کارخانه‌هایی که موجب آلودگی محیط زیست‌اند.

در مسجدها، در مکان‌های عمومی، کارخانه‌ها، مراکز بازرگانی و حتی فرودگاه‌ها زن و مرد باید در نقاط جداگانه به نماز بپردازند. در میان زنان معمولی، این تناقض‌ها ملالت بارتر است. زن نمی‌تواند با مرد نامحرم دست بدهد. باید فقط در عقب اتوبوس‌ها سوار شود، اما در تاکسی‌ها اجازه دارد میان مردهای نامحرم بنشیند. زن و مرد نمی‌توانند در مکان‌های عمومی قرار بگذارند، اما در سالن تاریک سینما و تئاتر کنار هم می‌نشینند. در دانشگاه، پسر و دختر باید در بخش‌های جدا از هم کلاس درس بنشینند، اما در محوطه دانشگاه می‌توانند با هم قدم بزنند و گفتگو کنند. از تصویر زنان در آگهی‌های تبلیغاتی نمی‌توان استفاده کرد. زن در مکان‌های عمومی نمی‌تواند آواز بخواند، اما می‌تواند با مردها روی صحنه تئاتر یا در فیلم بازی کند.

در ایران در ارتباط با برابری زن و مرد فعالیتی همه جانبه در جریان است، اما هنوز تأکید بر کار است. به خانم ابتکار می‌گویم انتصاب او به معاونت ریاست جمهوری ایران به دشواری می‌تواند بازتاب حمایت یکپارچه از زن در